

ابتدا و انتهای یوم شرعی

علی اصغر کارگر*

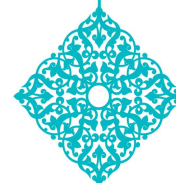
تاریخ پذیرش: ۱۶/۰۳/۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۲۸/۰۲/۱۴۰۳

چکیده

مفهوم یوم بحثی است که در این مقاله به آن میپردازیم که ابتدای یوم از زمان طلوع فجر است و یا طلوع شمس و یا این که یوم بعد از بین الطلوعین شروع می‌شود؛ یعنی بین الطلوعین یک مفهوم جدایی از یوم و لیل است که اقوال فقیهان و آیات و روایاتی که در این باره وجود دارد بررسی شده است. بحث دیگری در این تحقیق بدان پرداخته شده، انتهای یوم است که چه زمانی پایان یوم است. آیا غروب که اتفاق بیافتد پایان یوم می‌شود و یا این که ذهاب حمرة مشرقیه باید اتفاق بیافتد و یا این که کلا باید در آسمان سیاهی غالب شود که روز به پایان برسد. در این مورد، اقوال و روایات را بررسی شده است.

کلیدواژگان: یوم، روایات، غروب، ذهاب حمرة مشرقیه، طلوع فجر.



مقدمه

یکی از مباحث خیلی مهم که در فقه وجود دارد بررسی مفهوم یوم است زیرا این کلمه در آیات و روایات بسیار زیاد استفاده شده است و در مباحث کثیری این بحث کاربرد دارد مثل بحث اعتکاف و نذر و خيارات حیوان و بحث حیض که اقل حیض سه روز است و اکثر آن ده روز است و یا قصد اقامه عشره ایام و بحث رضاع و...

در مفهوم یوم هم درباره ابتدای آن اختلاف است که ابتدای آن طلوع فجر ثانی است و یا طلوع شمس و هم در انتهای آن اختلاف است که برخی آن را تا غروب خورشید می‌دانند و برخی آن را ذهاب حمرة مشرقیه می‌دانند. پس سوال اساسی ما در این مقاله این است که یوم از چه زمانی شروع می‌شود و تا چه زمانی ادامه دارد؟

مفهوم یوم چیست؟ این بحث مهمی است چون ما در فقه جا های زیادی داریم که کلمه یوم و ایام به کار رفته است و مثلا من نذر کردم که یومی برم به فلان فقیر کمک کنیم.

سوال: یوم را باید از چه زمانی شروع کنم از فجر تا غروب خورشید است و برخی یوم را از طلوع شمس و برخی طلوع فجر ثانی بیان کرده اند و در اخر هم در روایات اختلاف است و یا در باب خیار حیوان می‌گوییم ثلاثه ایام خیار حیوان دارد و مثلا غروب سوم چه زمانی است و یا در اعتکاف و حیض... .

این بحث در مورد لیل هم مترتب می‌شود آیا پایان شب با طلوع شمس است و یا فجر ثانی است مثلا مبيت عند الوجه شب منظور است از اذان تا فجر ثانی است و یا شمس است و که در مفهوم لیل هم تاثیر دارد و یا غسل روز جمعه که مکلف طلوع غسل کرد آیا این شخص غسل روز جمعه را انجام داده است و یا نه؟ پس با توجه به مطالبی که بیان شد فهمیدیم که این مساله مبتلی به است

گفتار اول: مفهوم یوم در لغت

کتاب العین: الیوم مقداره من طلوع الشمس الی غروبها و الایام جمعه (فراهیدی، العین، بی تا: ج ۸، ص ۴۳۳)؛ مقدار طلوع و غروب را روز می‌گویند. برخی از فقها مانند ایت الله خوئی این معنی را پذیرفته اند.



توجه: سوال ایا یوم با نهار فرق میکنند؟ آیت الله سیستانی بیان کرده است که یوم با نهار فرق میکند و برخی این دو را مترادف گرفته اند.

مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير: الْيَوْمُ أَوْلُهُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ الثَّانِي إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ وَ لِهَذَا مَنْ فَعَلَ شَيْئًا بِالنَّهَارِ وَ أَخْبَرَ بِهِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ يَقُولُ فَعَلْتُهُ أَمْسٍ لِأَنَّهُ فَعَلَهُ فِي النَّهَارِ الْمَاضِي وَ اسْتَحْسَنَ بَعْضُهُمْ أَنْ يَقُولَ أَمْسٍ الْأَقْرَبَ أَوْ الْأَحَدَثَ (فيومي، المصباح المنير، ۱۴۱۴ق: ذیل واژه یوم).

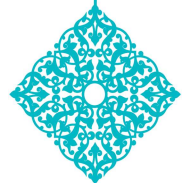
دلیل: فیومی می گوید روز از طلوع فجر ثانی شروع می شود و تا غروب خورشید ادامه دارد و لهذا اگر کسی کاری را در روز انجام بدهد وقتی خورشید غروب کرد می گوید دیروز انجام دادم.

تاج العروس: مَعْرُوفٌ مِقْدَارُهُ مِنْ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا، أَوْ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ الصَّادِقِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ؛ ذَكَرَهُ ابْنُ هِشَامٍ فِي شَرْحِ الْكَعْبِيَّةِ؛ وَ الْأَخِيرُ تَعْرِيفٌ شَرَعِيٌّ عِنْدَ الْأَكْثَرِ (زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱۴ق: ذیل واژه یوم). تعریف دوم فقهی است.

لسان العرب: الْيَوْمُ: مَعْرُوفٌ مِقْدَارُهُ مِنْ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا، وَ الْجَمْعُ أَيَّامٌ، لَا يَكْسَرُ إِلَّا عَلَى ذَلِكَ، وَ أَصْلُهُ أَيَّامٌ فَأُدْغِمَ وَ لَمْ يَسْتَعْمَلُوا فِيهِ جَمْعَ الْكَثْرَةِ (ابن منظور، لسان العرب، بی تا: ذیل واژه یوم).

مفردات الفاظ قرآن: النَّهَارُ: الْوَقْتُ الَّذِي يَنْتَشِرُ فِيهِ الضُّوءُ، وَ هُوَ فِي الشَّرْعِ: مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى وَقْتِ غُرُوبِ الشَّمْسِ، وَ فِي الْأَصْلِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا. قَالَ تَعَالَى: وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خَلْفَةً (الفرقان، ۶۲) (راغب اصفهانی ۱۴۱۲) (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۱۲ق: ذیل واژه یوم).

در کتاب مفردات آمده که نهار وقتی است که نور در آن زمان انتشار پیدا میکند و نهار در شرع به مابین طلوع فجر تا غروب شمس گفته می شود و در اصل مابین طلوع شمس تا غروب شمس است





مجمع البحرین: النهار اسم لضوء. واسع ممتد من طلوع الشمس الى غروب الشمس و هو مرادف الیومو هو فی عرف الناس من طلوع الشمس الى غروبها. در عرف عامه از طلوع شمس تا غروب است (طریحی، مجمع البحرین، بی تا: ج ۶، ص ۱۹۲).

نتیجه: در این کلمات که از لغویون بیان شد هیچ اختلافی در انتهای یوم وجود ندارد و آن را تا غروب شمس می دانند و تنها اختلاف در ابتدای آن است که برخی آن را طلوع شمس می دانند و برخی آن را طلوع فجر می دانند

از این مطالب پیدا می شود که هم در مفهوم عرفی اختلاف وجود داریم زیرا برخی گفته اند معنای یوم عرفی است و برخی گفتند معنای یوم شرعی است لذا این که عده ای می گویند فقط در مفهوم شرعی اختلاف داریم صحیح نیست.

گفتار دوم: مفهوم یوم در کلام فقها

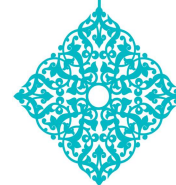
اول: کلام شیخ طوسی: ابتدای النهار بطلوع الفجر الثانی الفجر الثانی هو اول النهار و اخر الیل و ینفصل به اللیل و یحرم به الطعام و شراء علی السائل (طوسی، الخلاف، بی تا: ج ۱، ۲۶۶)؛ یعنی: ابتدای نهار و آخر شب فجر ثانی است که با آن نماز واجب می شود و خوردن و اشامیدن بر صایم حرام می شود لذا صلاه صبح از نماز های روز است نه از نماز های شبانه سپس میفرمایند: به قال عامه اهل العلم (عموم اهل علم هم همین نظر را دارند). گروهی بیان کردند که بین الطلوعین نه از شب است و نه از روز.

دوم: کلام مرحوم مجلسی: اعلم ان بعض اصحابنا فی زماننا جددوا النزاع القدیم الذی کان فی بعض الازمان السابقه و اضمحل لوضوح الحق فیہ و اتفق الخاص و العام فیہ علی امر واحد (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ج ۸۰، ص ۷۴)؛ ایشان نظر عده ای از علما را بیان کرده است و بعد می گوید علمای ما اختلافی را دوباره زنده کرده اند و قبلا این مسئله روشن شده است و همه خاصه و عامه بر امر واحد اتفاق نظر دارند و ما در عرف شرع درست است که ابتدای روز طلوع فجر است اما عرف عام و لغت تنها معنایی که در باره ابتدای یوم پیدا کردیم طلوع فجر بود و این معنا مخالف زیادی ندارد که یوم از طلوع شمس است نه ظلوع افتاب و این مخالفان هم اکنون از بین رفته اند. سپس می گوید کسی که عالم به شرع باشد در مواردی که قرینه ای همراه با یوم برای بیان معنای آن

وجود نداشته باشد شکی ندارد که از آن معنایی به ذهن میرسد که ابتدای آن همان طلوع فجر است (و انها انه لایفهم فی عرف الشرع و لا فر العرف العام ولا بحسب اللغظ) اشکال: اکثر کسانی که در لغت این معنا را بیان کردند که مبدا یوم از طلوع شمس دانسته اند لذا این حرف ایشان در باره اهل لغظ درست نیست.

سوم: کلام ابن ادریس (علی ما نفل عنه توسط مرحوم مجلسی در بحار): قال ابن ادرین قدس سره فی السرایر تراوح علی نزحها اربعه رجال من اول النهار الی اخره و اول انهار حین یحرم علی الصیام الاکل والشرب و اخره حین یحل له الافطار: اول نهار زمانی است که بر صایم اکل و شرب حرام است و انتهای آن زمانی است که صائم میتواند افطار کند. چهارم: کلام سید مرتضی در احتجاج: در آیه حافظوا علی الصلواہ الوسطی بیان کرده: ان الصلاه الوسطی صلاه العصر لانها وسط بین الصبح و الظهر و هما صلاه النهار و بین المغرب و العشاء و هما صلاه الیل. که ایشان مراد از حافظوا علی الصلاه الوسطی را نماز عصر گرفته است بخاطر این که نماز صبح و ظهر نماز نهاری هستند و نماز مغرب و عشاء نماز لیلی هستند و سرّ تاکید بر محافظت بر صلاه وسطی که نماز عصر باشد این است که در صدر اسلام نمازها را جدا گانه میخواندند هر کدام را در وقت خودش به همین خاطر وقتی نماز ظهر را میخواندند و میرفتند سختشان بود که دوباره بیایند و نماز عشر را بخوانند و مورد غفلت واقع میشد به همین خاطر آیه فرمود حافظوا علی الصلاه الوسطی.

حال اگر ما یوم و نهار را از طلوع شمس بدانیم لازمه آن این است که نماز صبح که قبل از طلوع شمس هست جزء نمازهای شب قرار بگیرد در کنار نماز مغرب و عشاء و نماز ظهر فقط نماز نهاری است که در این صورت دیگر نماز عصر صلاه وسطی محسوب نمی شود چرا که بین سه نماز لیلی و یک نماز نهاری قرار گرفته است و وسط نیست به خلاف اینکه ما روز و نهار را از طلوع قحر بدانیم که در این صورت نماز صبح جزء نمازهای نهاری قرار میگیرد و نماز عصر صلاه وسطی می شود بین دو نماز نهاری و دو نماز لیلی.





اشکال: احتمال دارد مراد از وسطی، وسط زمانی باشد که وسط روز مراد است یعنی نماز ظهر نه نماز عصر تا بعد بخواهیم برای صحت آن بگوییم روز از طلوع فجر شروع می‌شود و نماز صبح نهاری است و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال

گفتار سوم: آیات درباره یوم

در این بخش به آیاتی اشاره می‌کنیم که دلالت دارد بر این که آغاز یوم از طلوع فجر می‌باشد نه طلوع افتاب

آیه اول: سلام هی حتی مطلع الفجر (قدر، ۵).

این سوره درباره این است که در شب قدر برکاتی بر انسان نازل می‌شود و ظاهر این آیه این است که شب قدر تا طلوع فجر ادامه دارد و با طلوع فجر شب به پایان می‌رسد و اگر بگوییم که شب تا طلوع شمس ادامه دارد لازمه اش این است که بگوییم که رحمت و سلام الهی تا بخشی از شب ادامه دارد که طلوع فجر باشد و از بعد از آن تا طلوع شمس که انتهای شب هست دیگر برکات و رحمت الهی وجود ندارد و قطع می‌شود این مطلب استبعاد دارد که شب تا طلوع شمس ادامه داشته باشد و رحمت های الهی تا بخشی از شب، نه تا آخر آن نازل می‌شود اگر چه محال نیست ولی بعید است که حتی مطلع الفجر بخواهد فقط غایت رحمت الهی را بگوید و و کاری به غایت لیل نداشته باشد کما قال هذا الاستبعاد صاحب الجواهر.

مرحوم خوئی می‌گوید: این آیه می‌خواهد بگوید شب باقی است و رحمت الهی تا طلوع فجر ادامه دارد و بعد از آن به پایان می‌رسد. البته بعید است زیرا لازمه اش این است که بگوییم برکات شب قدر در تمام شب نیست و در بخشی از شب می‌باشد و به تعبیر دیگر نزول برکات شب قدر قبل از به پایان رسیدن شب به پایان می‌رسد زیرا ظاهر آیه این است که سلام و نزول برکات تا هنگام طلوع ادامه دارد

نظر ایت الله شهیدی حفظه الله: ایشان از کلام مرحوم خوئی دفاع کردند و می‌گویند این کلام ایشان درست است زیرا مردم معمولاً شب های قدر تا نماز صبح بیدار هستند و بعد از اینکه نماز صبح خواندند می‌خوابند و به همین خاطر خداوند رحمت را تا این زمان قرار داده هر چند هنوز شب ادامه دار باشد

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان: ایشان نیز تعبیری دارند که مخالف با نظر مرحوم خوینی است و می گوید «هذه الليلة الى اخرها سلامه من الشرور و البلیایا و افات الشیطان» سپس در مورد آیه مورد بحث فرموده است ای سلاما و البرکه و الفضیله تمتد الی وقت طلوع الفجر و لا یكون فی ساعت منها بل یكون فی جمیعها» و مناسب این آیه هم همین است که بگوییم خداوند شبی را قرار داده که تماما سرشار از سلامت باشد.

آیه دوم: بقره، ۱۸۳ و ۱۸۴

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» (۱۸۳) آیاماً معدودات فمن کان منکم مریضاً أو علی سفر فعدّه من آیام اخر و علی الذین یطبّقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیراً فهو خیر له و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون».

تقریب استدلال: این آیه مربوط به صیام ماه رمضان است و مراد از این ایام معدودات روز های ماه رمضان است و هیچکس هم در مورد ماه رمضان نگفته آغاز روزه از طلوع شمس است بلکه از طلوع فجر است.

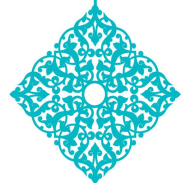
شاید قایلین به شروع شدن روز از طلوع شمس جواب بدهند که در این جا استعمال مجازی است بالقرینه غلبه، به اینکه روز که معنای حقیقی ان طلوع شمس است، شارع استعمال کرده در روز به علاوه بخشی از شب که طلوع فجر باشد و گفته که از طلوع فجر که در واقع جزء شب است روزه بگیرید و لفظ یوم هم برای ان به کار برده که استعمال مجازی است.

جواب: در حالی که اگر نظر مرحوم خوینی را بپذیریم و بگوییم یوم از طلوع فجر استفاده می شود لازم میاید که بگوییم این تعبیر مجازی است که خلاف اصل می باشد.

آیه سوم: هود، ۱۱۴

«و اقم الصلاة طرفی النهار و زلفاً من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات ذلک ذکر الی الذکرین»

تقریب استدلال: این آیه می خواهد همه نماز ها را بگوید و اینکه در این آیه از تعبیر (طرفی) استفاده شده است ظهور دارد در اینکه دو طرف شیئی هم داخل در خود شیئی





می‌باشد و مرحوم مجلسی هم در این جا مثالی بیان کرده اند که وقتی که می‌گویند دو طرف لباس در واقع دو طرف لباس که خارج از خود لباس نمی‌باشد زیرا دو طرف لباس همان گوشه های لباس هستند لذا در مانحن فیه که می‌گویند دو نمازی که در دو طرف روز هستند و یکی در اول روز و دیگری در آخر روز است. نماز صبح و عصر است و نماز ظهر هم حد وسط روز است در نتیجه نماز صبح جزء و طرف اول نهار و روز است که زمانش هم از طلوع فجر است نه طلوع شمس و اگر نماز صبح جزء نماز های لیل باشد نه روز لازم می‌آید که نماز در یک طرف روز نداشته باشیم. علامه مجلسی هم فرودند که اکثر علماء می‌گویند مراد از دو طرف را نماز صبح و عصر گرفتند.

البته در این جا روایتی وجود دارد که شاید منافی با این استدلال باشد:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَقَالَ خَمْسٌ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَقُلْتُ فَهَلْ سَمَّاهُنَّ وَ بَيَّنَّهِنَّ فِي كِتَابِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَنَبِيِّهِ ص - أقمِ الصَّلَاةَ لِلدُّوْكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ دَلْوُكُهَا زَوَالُهَا فَبَيْنَمَا بَيْنَ دَلْوِكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَ بَيَّنَّهِنَّ وَ وَقَّتَّهِنَّ وَ غَسَقُ اللَّيْلِ هُوَ انْتِصَافُهُ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ قُرْآنُ الْفَجْرِ إِنْ قُرْآنُ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ أقمِ الصَّلَاةَ طَرْفَى النَّهَارِ وَ طَرْفَاهُ الْمَغْرِبُ وَ الْغَدَاةُ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ وَ هِيَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ الْحَدِيثُ (كَلِينِي، كَافِي، بِي تَا: ج ۳، ص ۲۷۱).

در این روایت امام (ع)، مراد از طرفی النهار را نماز صبح و مغرب بیان کرده و معلوم است که نماز مغرب خارج از نهار است پس به قرینه مقابله فهمیده می‌شود که نماز صبح هم خارج از نهار است و این حرف که دو طرف شیئی داخل در شیئی هستند درست نیست.

جواب: امام (ع) مجازاً یکی از اطراف نهار را مغرب قرار داد (و الا حقیقتاً مغرب جزء شب است) به خاطر اهمیاتی که امام شاید نسبت به مغرب داشته و تاکید کرده اند روی

ان. این دلیل نمی‌شود که طرف دیگر نهار را هم مجاز قرار داده باشد که نماز صبح باشد بلکه حقیقتاً صبح جزء شب نیست و داخل در روز است

آیه چهارم: مدثر، ۳۳ و ۳۴

«وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ» (۳۴)

تقریب استدلال: معنای آیه این است که قسم به شب وقتی که رفت و قسم به صبح وقتی که ظاهر شد، حال در اینجا لیل و صبح را در مقابل هم قرار می‌دهد و به قرینه مقابله معلوم می‌شود که صبح لیل نیست و غیر آن هست و وقتی که شب برود صبح ظاهر می‌شود که روز باشد و شق ثالثی هم نداریم یا شب است و یا روز و از طرفی هم صبح از طلوع فجر است نه از طلوع شمس در نتیجه روز از طلوع فجر است.

نکته: ادبار لیل یعنی شب رفته است و باقی نیست و قسم به صبح زمانی که ظاهر بشود این قرینه می‌شود که صبح لیل نیست از طلوع فجر صبح آغاز می‌شود اسفار همان نوری است که صبح پیدا می‌شود و در فجر ثانی این اتفاق می‌افتد و جلعنا الیل جانشین روز قرار دادیم و چیزی به نام واسطه که نه شب باشد و نه روز نداریم.

البته این استدلال مبتنی بر این است که این اشکال نشود که بین الطلوعین نه جزء صبح است و نه شب و ما در صورتی که چشم پوشی کنیم از روایاتی که ما بین الطلوعین را نه جزء روز می‌دانند و نه جزء شب و الا اگر این روایات پذیرفته شود نمی‌شود این وجه را پذیرفت.

آیه پنجم: تکویر، ۱۷ و ۱۸

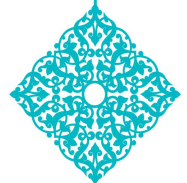
«وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (۱۸).

استدلال شبیه قبل است یعنی شب زمانی که تاریکی ان فراگیر بشود

گفتار چهارم: بررسی روایات یوم

قسمت اول: روایاتی که طلوع فجر را از طلوع خورشید می‌دانند

روایت اول: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبِرْنِي بِأَفْضَلِ





الْمَوَاقِيتِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ فَقَالَ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا يَعْنِي صَلَاةَ الْفَجْرِ تَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ فَإِذَا صَلَّى الْعَبْدُ الصُّبْحَ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ اثْبَتَ لَهُ مَرَّتَيْنِ اثْبَتَهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ (كلینی، الکافی، بی تا: ج ۳، ص ۲۸۳).

در این روایت در مورد کسی که نماز صبحش را موقع طلوع فجر میخواند و به تاخیر نمی اندازد سوال می شود و امام صادق (ع) در این روایت می گوید اگر نماز صبح را با طلوع فجر بخواند هم ملائکه شب مینویسند ثواب آن را و هم شب و برداشت ما این است که شب با طلوع فجر تمام می شود و چون نماز شب چسپیده به لیل است و اگر این را به تاخیر بیاندازد میفهمیم که از طلوع فجر روز شروع می شود و هم آنها هستند و اگر اول وقت بخوانی هم ملائکه شب مبینند و هم روز، از این میفهمیم که روز از طلوع فجر است نه طلوع شمس و شب با طلوع فجر تمام می شود چون قریب به شب است اینها مبینند و ثبت میکنند و ملائکه روز هم این را مبینند اثبتت له مرتین در نتیجه به تناسب میفهمیم که روز از طلوع فجر آغاز و شب با طلوع فجر تمام می شود

توجه: این روایت از روایاتی است که هم سند و هم به لحاظ دلالت خوب است

روایت دوم: الْأَخْصَالُ، بِسَنَدِهِ الْمُعْتَبَرِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: مَنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ فَلْيَطْلُبْهَا فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ إِلَى قَوْلِهِ وَ سَاعَةٍ فِي آخِرِ اللَّيْلِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ روایت می گوید هر کس حاجتی دارد آن را در سه ساعت طلب کند یک ساعت آن ساعتی که عند طلوع الفجر است نزدیک به طلوع فجر منظور است مرحوم مجلسی: أقول: ظاهر أن المراد به قبل طلوع الفجر كما روی فی أخبار كثيرة أن هذا النداء ۲۲ فی الليل و أن وقت الإجابة السحر و أن ساعة الإجابة فی الليل كما ال يخفى على المتتبع (ابن بابویه، الخصال، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۲۱۶)؛ یعنی با طلوع دیگر شب تمام شده است عند طلوع الفجر که منتهی به طلوع می شود. آخر لیل را یک ساعت مانده به طلوع فجر میخواند.

روایت سوم: وَ رَوَى جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ إِبْلِيسَ إِنَّمَا يَبِثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ إِلَى وَقْتِ الشَّفَقِ وَ يَبِثُّ جُنُودَ النَّهَارِ مِنْ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ إِلَى مَطْلَعِ



الْعَظِيمِ سَبَّحَ مَرَّاتٍ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا لَمْ يُصِبْهُ جُذَامٌ وَ لَمْ يَبْرَصْ وَ لَمْ يَجُنُّوَ وَ لَمْ يَسْبَعُونَ نَوْعاً مِنْ
 أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ قَالَ وَ تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ - الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِغَالِقِ الْإِصْبَاحِ
 مَرَّتَيْنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ وَ جَاءَ بِالنَّهَارِ بِرَحْمَتِهِ وَ نَحْنُ فِي عَافِيَةٍ وَ يَقْرَأُ
 آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ آخِرَ الْحَشْرِ وَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنَ الصَّافَاتِ وَ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ
 وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ
 وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ
 يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ سُبُوحٌ قُدُوسٌ رَبُّ
 الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ
 نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تَبَّ عَلَى إِنْكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (كليني، الكافي، بی تا: ج ۲،
 ص ۵۲۸).

۱۲۵

اینکه در این روایت فرموده اگر صبح کردی این دعا را بخوان و در آن دعا امام فرموده
 اذهب الیل (دلالت دارد بر اینکه ذهاب لیل هنگام طلوع فجر است زیرا تعبیر صبح به
 طلوع فجر اطلاق می شود نه به طلوع شمس.
 قسمت دوم: روایاتی که بین الطلوعین (از طلوع فجر تا شمس) را نه جزء شب می دانند
 و نه جزء روز.

روایت اول: أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ
 يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ عَنْ أَبِي هَاشِمِ الْخَادِمِ قَالَ:
 قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي لِمَ جَعَلْتَ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ وَ السُّنَّةُ خَمْسِينَ رُكْعَةً لَا يَزَادُ فِيهَا وَ
 لَا يُنْقُصُ مِنْهَا قَالَ لِأَنَّ سَاعَاتِ اللَّيْلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً فَجَعَلَ لِكُلِّ سَاعَةٍ رُكْعَتَيْنِ وَ مَا بَيْنَ
 طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَةٌ وَ سَاعَاتِ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً فَجَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ
 سَاعَةٍ رُكْعَتَيْنِ وَ مَا بَيْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى سُقُوطِ الشَّفَقِ غَسَقٌ فَجَعَلَ لِلْغَسَقِ رُكْعَةً. (حر
 عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۳۲۷)

بررسی سندی: در این روایت محمد ابن یحیی العطار می باشد که از اجلاء است و
 محمد ابن احمد بن یحیی صاحب نوادر الحکمه است و مشکلی ندارد و ابراهیم ابن
 اسحاق که ایشان تضعیف دارد و مبتلی به غلو بوده است.

محمد بن حسن بن شمعون ایشان تضعیف دارد و ابی الهاشم الخادم ایشان مجهوم است و اسمی از ایشان در کتب رجالی وجود ندارد فلذا سند این روایت مشکل دارد و قابل تمسک نیست.

در این روایت سایل سوال کرده است که چرا نماز های شبانه روز پنجاه رکعت است و امام (ع) در پاسخ ۵۱ رکعت محاسبه کرده اند در رابطه با این نحوه پاسخ دادن امام (ع) توجیهاتی کردند مانند این که امام میخواست به او بفهماند ۵۰ رکعت نیست بلکه ۵۱ رکعت است و عده ای بیان کردند نماز وتر محاسبه نمی شود زیرا اگر کسی نماز وتر را بخواد بدل از نماز وتیره است لذا گویا هر دو یکی هستند.

اشکالات: مرحوم خوئی در ضعف این روایت میفرماید علاوه بر ضعف سندی این روایت از لحاظ دلالت هم مشکل دارد زیرا اینکه ما بین غروب تا ذهاب شفق را نه از شب بدانیم و نه از روز را هیچ کس قایل نشده است در حالی که روایت این ساعت را نه از شب می داند و نه از روز می داند.

ثانیا: این روایت با آیات قران و روایات کثیری که قبلا بیان شد معارضه دارد مانند وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) که آیه تعبیر میکند به اینکه از شب و روز رابرون میکشیم و این یعنی میان روز و شب هیچ فاصله ای نیست وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲) که ظاهر این است که غیر از شب و روز چیز دیگری وجود ندارد و این دو جانشین هم می شوند وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲) وَ جَعَلْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِيَتَّبِعُوا فُضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِيَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَلَّنَاهُ تَفْصِيلًا (۱۲) از آیه استفاده می شود که وقتی ما لیل را محو می کنیم زمان وقوع روز میرسد و از این که فاصله ای میان این دو است حرفی نمیزند.

با توجه به این که این روایت با این آیات معارضه دارد و باید روایت را کنار گذاشت روایت دوم: عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ سَاعَةِ مَا هِيَ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَأَمِنْ النَّهَارِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ فَإِذَا لَمْ تَكُنْ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ لَأَمِنْ سَاعَاتِ





النَّهَارِ فَمِنْ أَيِّ السَّاعَاتِ هِيَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مِنْ سَاعَاتِ الْجَنَّةِ وَ فِيهَا تُتَفَقَّحُ مَرَضَانًا (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۵۶، ص ۴).

بررسی سندی روایت: اسماعیل بن ابان: نام ایشان فقط در تفسیر قمی آمده است. عمر ابن عبدالله الثقفی: نام ایشان هم فقط در تفسیر قمی آمده و توثیقی از ایشان وجود ندارد. طبق مبنای مرحوم خوئی که اسناد تفسیر قمی را قبول دارند می‌توان به این روایت اعتماد کرد ولی اگر کلام ایشان را نپذیریم نمی‌شود به این روایت اعتماد کرد که ظاهر مطلب هم این است که سند مشکل دارد.

بررسی دلالت: مرحوم مجلسی می‌فرماید اینکه در روایت می‌فرمایند بین الطلوعین از ساعات بهشتی است یعنی شبیه ساعات بهشتی است نه این که یک ساعت جداگانه ای باشد لذا منافاتی که جزء شب یا روز باشد ندارد و برخی می‌گویند شاید امام (ع) طبق عقیده سایل به این فرد پاسخ می‌دهد و عقیده حق این گونه نبوده.

روایت سوم: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السِّيَّارِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْخَمْسِينَ وَالْوَّاحِدِ رُكْعَةً فَقَالَ إِنَّ سَاعَاتِ النَّهَارِ اثْنَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ اثْنَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَةٌ وَ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِ الشَّفَقِ غَسَقٌ وَ لِكُلِّ سَاعَةٍ رُكْعَتَانِ وَ لِلْغَسَقِ رُكْعَةٌ: (كافی. ج ۳. ص ۴۸۷).

بررسی سندی: محمد بن یحیی مشکلی ندارد و محمد بن احمد هم مشکلی ندارد. سیاری: احمد بن محمد سیاری می‌باشد و از کسانی است که روایات تحریف قران را نقل کرده لذا نمی‌شود به روایات ایشان اعتماد کرد زیرا جعل بوده و نتنها او را مدح نکرده اند بلکه او را تضعیف هم کرده اند.

این روایت هم شبیه روایت اول است لذا اشکالاتی که به روایت اول شد به این روایت هم وارد است.

پس تا این جا معلوم شد که ما طبق روایات را که بیان کردیم ما یا روز داریم و یا شب، دیگر بین الطلوعین شق ثالثی نمی‌شود.

با توجه به مطالبی که بیان شد مشخص شد که شروع روز از طلوع فجر می باشد. برخی گفته اند شرعا شروع روز از طلوع فجر است اما در لغت و عرف شروع روز از طلوع شمس است ولی از نظر شرعی از طلوع فجر است لکن این حرف صحیح نیست زیرا قبال لغات را بررسی کردیم و گفتیم که از لغات معنای واضحی به دست نمی آید یعنی در خود لغات هم اختلاف وجود دارد و چه بسا بتوان گفت آنچه که شرع می گوید احتمال همان متفاهم عرفی باشد شاهد لذا افرادی مثل ایت الله سیستانی حفظه الله میفرمایند معنای عرفی آن هم همین طلوع فجر است و این که روایات بیان میکنند از اینها چیزی خلاف عرف برداشت نمی شود چون معمولا چیزی که خلاف عرف است سوال های زیادی در رابطه با آن وجود دارد و ما از روایات چنین برداشتی نمی شود که یوم شرعی و عرفی فرق میکند و این مطلب هم بیان کردیم که بین الطلوعین هم ملحق به روز است و آن سه روایت هم بحث کردیم

گفتار پنجم: زمان غروب شمس

تا الان در مورد اول یوم بحث می کردیم اما در مورد پایان یوم چه؟

تمام کتب لغت مانند العین و لسان العرب غروب را پایان روز دانسته اند و اینگونه معنی کردند غیبوبه الشمس یعنی پنهان شدن از چشم و عرف هم غروب را غیب شدن و دیده نشدن می داند.

نکته: طلوع در مقابل غروب است طلوع شمس به این که یک ذره از خورشید از مشرق بیاید بالا این طلوع است و اگر کامل بیاید بیرون و دیده شود این می شود ظهور الشمس و از آن طرف هم اگر کامل از دید انسان پنهان شود چون غیوب الشمس معنی کردند در این صورت غروب الشمس اتفاق می افتد.

توجه: غروب یعنی اینکه جای معمول باشد نه این که جلوی دیوار باشد و یا کوه باشد لغویین این مطلب را به وضوح بیان نکرده اند بلکه علمایی مثل مرحوم خوئی بیان کردند. نکته این است که اختلاف در مورد غروب که ایا عبارت است از ذهاب حمزه مشرقیه است و یا غیاب شمس است این اختلاف ربطی به مفهوم عرفی ندارد و غیاب شمس





منظور است و این اختلاف منشاء روایی دارد و چون روایات مختلف شده است کأن اختلافی شده است در مفهوم غروب که سه نظریه دارد.

نظریه اول: مرحوم خوئی و صاحب مدارک عده ای از محققین و مشهور: غروب یعنی غایب شدن از دید انسان و ذهاب مشرقیه لازم نیست و عامه هم قایل به همین هستند یا همه آنها و یا اکثر آنها قایل به همین هستند لیل از غروب شمس شروع می‌شود و مشهور این نظر را دارند.

نظریه دوم: معنای غروب در ذهاب حمرة مشرقیه دانسته اند که هم در صوم و هم در وقت نماز مغرب دخالت دارد. این دسته خود به دو گروه تقسیم می‌شوند آیا غروب عبارت است از استتار خورشید یا ذهاب حمرة مشرقیه؟

۱. برخی می‌گویند غروب عبارت است از ذهاب حمرة مشرقیه از بالای سر اگر رد شد غروب محقق می‌شود.

۲. برخی می‌گویند غروب عبارت است از ذهاب حمرة مشرقیه تمام ربع فلک یعنی ذهاب حمرة مشرقیه از نقطه شرق تا دایره نصف النهار از همه نواحی و جوانبش از جنوب تا شمال، به تعبیر دیگر به گونه ای شود که هیچ قرمزی در آسمان دیده نشود البته ظاهراً این حرف قایل ندارد.

معیار در این جا روایات است که در این زمینه مختلف است فعلاً مستند قول اول را بیان می‌کنیم روایات موید قول اول هستند.

روایت اول: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَغَابَ قُرْصُهَا». (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۲۸، صدر ح ۸۱؛ طوسی، الاستبصار، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۹۴۴؛ ج ۷، ص ۲۵۷، ح ۵۸۶۵؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۱۷۸، ح ۴۸۴۲؛ کلینی، الکافی، ۱۴۱۰: ج ۶، ص ۵۰)

احمد ابن محمد در این جا احمد ابن محمد عیسی است سند روایت هیچ مشکلی ندارد.

وقت مغرب زمانی است که خورشید غروب کند یعنی گردی غایب شود این گردی مخفی شود یعنی وقتی نگاه میکنی چیزی از خورشید را با چشم نمیبینی دلالت روایت بر قول اول واضح است.

روایت دوم: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مُسْكِينِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتَانِ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الْوَقْتَانِ الْمَغْرِبُ وَالْأَعْيَاءُ الْآخِرَةُ (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۱۹).

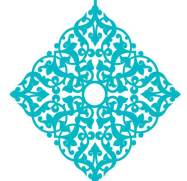
عنه اول به سعد ابن عبدالله میخورد سند این روایت مشکلی ندارد شاهد در این جا تعبیر غابت الشمس دارد وقتش خورشید غایب کرد وقت مغرب شروع شد.

روایت سوم: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَابَ الْقُرْصُ فَإِنْ رَأَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَدْ صَلَّيْتَ أَعَدْتَ الصَّلَاةَ وَ مَضَى صَوْمُكَ وَ تَكْفٌ عَنِ الطَّعَامِ إِنْ كُنْتَ أَصَبْتَ مِنْهُ شَيْئًا (کلینی، الکافی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۲۷۰).

وقت مغرب را در این روایت به غایب شدن قرص معنی کردند همین که قرص غایب شود مغرب محقق می شود.

روایت چهارم: وَ عَنْهُ عَنِ الْمَيْمَنِيِّ عَنِ أَبِي بَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۲۵۸) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي الْمَغْرِبَ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ حَيْثُ يَغِيبُ حَاجِبُهَا (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۱۸۲).

آیت الله خوئی در باره این روایت می گوید این روایت اصرح روایات باب است؛ زیرا حضرت در این جا تعبیر کرده اند به حاجب یعنی حتی قسمت پایانی خورشید هم غایب شود یعنی حضرت نماز مغرب را میخواند (از کان استفاده شده یعنی پیوسته حضرت نمازش را در این زمان میخواند) ان زمانی که حاجب شمس غایب میشد دلیل اصرح بودن هم این است که حضرت اینجا غروب را تصریح به حاجب کرده اند قوس وقتی که غروب میکند ان قوس هم باید غایب شود و ان قسمت بالا هم باید غایب شود.





اشکال: این صراحت ندارد که مرحوم شهیدی این اشکال را به مرحوم خوئی بیان کرده اند (اصل اشکال برای وافی است) ان قرمزی که بالای خورشید می‌رود می‌خواهد بگوید ان هم غایب شود یعنی یه چند دقیقه ای با رفتن خورشید فرق میکند حاجب نسبت به چشم است یعنی چسپیده به خود خورشید است از این تشبیه درست نمی‌شود فهمید احتمال این می‌رود با این احتمال صراحتی که مرحوم خوئی بیان کردند از بین می‌رود.

نکته: مرحوم خوئی در کتاب شرح عروه می‌گوید این روایت‌ها تواتر اجمالی دارد یعنی این که یقین داریم که برخی از این روایات از امام معصوص صادر شده است بنا بر این بحث سندی هم لازم نیست که ما بحث کنیم چون که تواتر دارند.

دلیل نظریه دوم

قسمت اول: که غروب یعنی این که خورشید از بالای سر عبور کند این هم یک قول است که این دسته هم می‌گوید تواتر اجمالی دارد.

روایت اول: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ - يَعْنِي نَاحِيَةَ الْمَشْرِقِ - فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرَبَهَا» (کلینی، الکافی، ۱۰: ۴۱۰، ج ۷، ص ۴۷۴، ح ۶۳۷۶).

حمره از این جانب یعنی مشرق وقتی غایب شد انوقت است که خورشید از شرق به غرب غایب شده است نگفته فقط خورشید مخفی بشود قرمزی از ناحیه مشرق برود.

مرحوم کلینی در این جا دو طریق دارند.

طریق دوم: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرَبَهَا (کلینی، الکافی، ۱۰: ۴۱۰، ج ۳، ص ۲۷۸).

می‌گوید علی ابن ابراهیم بعد می‌گوید عده من اصحابنا جمیعا عن ابن ابی عمیر که در هر دو طریق قاسم ابن عروه وجود دارد و بقیه رجال مشکل ندارد.

اشکال: مرحوم خوئی هم اشکال سندی و هم دلالی کرده که انهایی که سند دارد دلالت ندارد و انهایی که دلالت دارد سند ندارد و برخی هم هر دو را ندارد.

قاسم ابن عروه مرحوم خوئی در معجم می گوید قاسم ابن عروه توثیقی ندارد ولی وجوهی برای توثیق او بیان شده است اول ابن داوود در رجال بیان کرده (در قسم اول که برای ثقات آورده اند) کشی بیان کرده که ایشان ممدوح است.

وجه دوم علامه روایتی را بیان کرده است که در سند او قاسم ابن عروه است و ایشان بیان کرده که این روایت صحیح است علامه بیان کرده و ما از این میفهمیم که علامه قاسم ابن عروه را قبول داشته است.

وجه سوم: شیخ صدوق طریق به ایشان را بیان میکند و از این مدح ایشان استفاده می شود

وجه چهارم: احمد ابن محمد بن ابی نصر از ایشان روایت نقل کرده است که این قاعده معروف است که لایرون الا عن ثقه.

وجه پنجم: ایشان کثیرالروایه بودند

این مجموعه وجوهی بوده که برای ایشان بیان کرده اند

آیت الله شبیری، بیان کرده است که ما از دو راه میتوانیم وثاقت قاسم بن عروه را تصحیح کنیم:

اول: همین که احمد ابن محمد ابی نصر از ایشان روایت نقل کرده است ابن ابی عمیر بسیار از ایشان روایت دارد

دوم: اجلاء و بزرگان هم از ایشان روایت نقل کردند مثل حسین ابن سعید و حسن ابن حسن ابن علی ابن فضال (که از اصحاب اجماع است) علی بن مهزیار اهوازی و فضل بن شاذان و محمد ابن عیسی اشعری (پدر کسی که برقی را از قم اخراج کرده است) و بزرگان دیگری هم از ایشان روایت نقل کردند و قاسم ابن عروه صاحب کتاب بوده است و راوی کتاب ایشان شخصی است به نام احمد ابن محمد ابن نحیک که نجاشی او را به عنوان الشیخ الصدوق راستگو بوده است





به نظر می‌رسد از مجموع این امور انسان مطمئن می‌شود که محدثین ما با قاسم بن عروه معامله وثاقت میکنند

نکته: ایت الله شبیری می‌گوید رسم محدثین بر این نبوده است که از هر کسی حدیث نقل کنند انهم انسان‌هایی که بزرگان اصحاب امامیه هستند چطور می‌شود که اینها از ضعیف باشند به نظر می‌رسد که اشکالات مرحوم خوئی مبنایی باشد و تمام این وجوه پنجگانه را که بیان کرده است رد میکند پس به لحاظ سندی مشکلی ندارد.

تقریب استدلال: مرحوم خوئی بیان میکند که روایت دلالت دارد بر اینکه غروب تحققش به زوال حمزه از ناحیه مشرق است چون بیان کرد که حمزه برود از این جانب از ناحیه مشرق و این که حمزه برود ملازمه ه دارد با این که قرمزی از روی سر برود این تقریب استدلال است.

اشکال: مرحوم خوئی مفرماید: ما دوجور مشرق داریم، یک مشرق حقیقی و یک مشرق عرفی مشرق حقیقی یعنی ان قسمتی که خورشید طلوع میکند ولی یک مشرق عرفی داریم خصوص ان قسمتی که دایره خورشید یاید بالا را نمگوید جانبی که خورشید بالا میاید را مشرق عرفی می‌گویند.

مرحوم خوئی این روایت ان طوری که ظاهر لفظش اقتضا میکند (یعنی مشرق) خصوص موضع طلوع شمس و شروق شمس است در مقابل مغرب (که مغرب به نقطه ای گفته می‌شود که خورشید مخفی می‌شود و به تناسب قرینه مقابله مشرق حقیقی یعنی ان نقطه ای که خورشید بالا میاید این روایت که می‌گوید خورشید از مشرق برود مشرق حقیقی منظورش است که همان استتار قرص استو چیزی غیر از این مرادش نیست تا همین مقدار بیان داریم که مشرق یعنی انجایی که خورشید طلوع میکند یعنی ان مقداری که سرخی از بین میرود و اینهم تا قرص میرود پایین دیگر قرمزی نمیماند بلکه سیاهی حاکم می‌شود ممکن است قرمزی در قسمت دیگری از مشرف باشد ولی ان قسمت خاص که خورشید میرود پایین ان قسمت سیاه می‌شود و ان قسمت حقیقی دیگر نمیماند فلذا روایت چیزی بیشتر از مطلب ما که غاب قرصها باشد مطرح نمی‌شود.

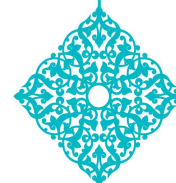
روایت عمار ساواتی: بیان کرده که قرمزی از مطلع الشمس برود یعنی ان نقطه ای که خورشید غروب میکرد و ان نقطه قرمزی او برود این به عنوان شاهد بر مدعی خودش نقل کرده است.

آیت الله شهیدی به مرحوم خوئی اشکال می کند که این اشکالی را که شما بیان می کنید این کلام شما دقتهای عقلی است وقتی که می گویند قرمزی از مشرق برود شما مشرق را میاورید به ان تکیه ای که خورشید طلوع میکند و مشرق عرفی منظور است

اشکال آیت الله شهیدی

اشکال اول: ظاهر کلمه ناحیه المشرق (یعنی که در روایت بیان شده است ظاهرا برای راوی است و خود حضرت که نمی گوید یعنی این برای راوی است و اگر حضرت میخواستند بیان کنند به صورت اعنی بیان میکردند) منظور حضرت از من هذا الجانب یعنی ناحیه المشرق و تفسیر راوی است و اینکه بگوییم منظور از مشرق، مشرق دقی است ان تکیه ای که قرص خورشید میاید بالا اگر قرمزی او هنگام غروب از بین رفت فقط غابت الشمس اتفاق افتاده است به نظر میرسد این خلاف ظاهر است و ظاهر از این که می گوید من هذا الجانب مشرق عرفی است قرمزیدر مشرق عرفی فرا تر از ان مقدار خاص مطلع الشمس است و هنگام غروب قرمزی اختصاص به ان قسمت ندارد ظاهر روایت این ایت که ان قرمزی از کل مشرق از بین برود که یک ربع متفاوت است با استتار قرص. اشکال دوم: اصلا زمانی که خورشید در ظرفش مستتر می شود در قسمت مطلع الشمس قرمزی نیست که از بین برود قرمزی بعد از این که خورشید مستتر می شود این نورشاز ان طرف میافتد روی زمین که شما انعکاس نور خورشید را از طرف دیگر مبینی این قرمزی بعد از این که مستتر می شود تازه میاید. برخلاف کلام شما است که میفرمایی قرمزیدر طرف مطلع بوده و تا قرص شمس مستتر می شود ان قرمزی از بین میرود و حال این که قرمزی وجود ندارد بلکه سیاهی درست می شود که ظاهرا این درست است که در طرف مطلع الشمس ایجاد می شود ان قسمت بالای مشرق قرمزی پیدا می شود.

این روایت می گوید غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی حمرة ای که بعد از ان که قرص مستتر می شود در ناحیه مشرق پیدا می شود اگر این رفت غابت الشمس صدق





میکند این دلیل کسانی است که می‌گویند ذهاب حمره باید بشود این روایت با هر دو که از خورشید از بالای سر رد بشود میسازد و هم آن قولی که از کل مشرق قرمزی برود با آن هم میسازد و اگر بخواهیم به این روایت اشکال کنیم باید این طور بگوییم که این روایت دلالتی بر این که از بالای سر برود دلالت نمیکند و این با قول شاذ بیشتر سازگار است این به آن قول شاذ که کلا از بین می‌رود سازگاری دارد یعنی از کل مشرق برو نه این که از روی سر تو برود به نظر می‌رسد اشکال ایت الله شهیدی درست باشد.

اشکال درست این است که این حدیث دلالت بر قول کسانی است که از کل جانب برود رفتن از قمت الراس ذهاب یعنی کلا قرمزی محو بشود.

مرحوم خوبی یک شاهد هم برای این مطلب خودشان آوردند روایتی داریم به نام عمار ساباطی که در روایت امام تعبیر به مطلع الشمس دارد.

۸- السَّرَائِرُ، مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّمَا أَمَرْتُ أَبَا الْخَطَّابِ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ حِينَ تَغِيبُ الْحُمْرَةُ مِنْ مَطْلَعِ الشَّمْسِ فَجَعَلَهُ هُوَ الْحُمْرَةَ الَّتِي مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ فَكَانَ يُصَلِّي حِينَ يَغِيبُ الشَّفَقُ. (ابن ادریس، السرائر، بی‌تا: ص ۴۵۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق: ج ۸۰، ص ۵۶)

دلالت: این عبارت من مطلع الشمس را برخی ندارند و برخی این را در پراکنش آورند این مطلع الشمس یعنی محل طلوع خورشید این معلوم نیست که در خود روایت باشد و این نیاز دارد که بیشتر توضیح داده شود چون می‌خواهد مبتنی کنی یک مساله فقهی را بر این مطلب استوار کرد.

پس ما دو دسته روایات داریم که غیوبت الشمس را معتبر می‌دانند و دسته دوم این بود که ذهاب حمره مشرقیه را ملاک دانستند.

مرحوم محقق همدانی در مصباح الفقیه ج ۹، ص ۱۴۶ ایشان بیان کرده: روایاتی را که می‌گویند آخر روز غروب است را میتوان بر قول مشهور حمل کرد (انها بیان کردند معیار غروب شمس است و این معیار که بیان کرده ذهاب حمره مشرقیه این هم در واقع بیان گر غروب است کی میفهمیم غروب اتفاق افتاده است زمانی که ذهاب حمره مشرقیه از

بالای سر رد بشود یعنی روایات غروب را ما میتوانیم با روایات حمزه مشرقیه از بالای سر تفسیر کنیم ولی بر عکس این کار را نمیتوانیم انجام بدهیم.

در برخی روایات غیوبت و استتار قرص مطرح شده که این را نمیتوانیم بر کلام مشهور حمل کنیم چون که استتار ظاهرش این است که از دیده یببینده عایب بشود و ثانیاً این احتمال وجود دارد که این روایات در مقام توریه باشند و از اینها اراده خلاف ظاهر و تقیه شده باشد ما این برای این روایات قرآینی داریم که اینها تقیه ای ذکر شده اند بگوییم اینها در مقام بیان حکم واقعی نبوده اند که قرآینی هم وجود دارد و قضیه استتار قرص از ضروریات عامه بوده است و نباید کسی از این زمان به تاخیر بیاندازد.

شیخ طوسی در خلاف زمانی که وارد نقل اقوال می‌شوند هیچ قول مخالفی از عامه نقل نکرده است و همه اینها معیار را استتار قرص بیان کردند ملاک را این دانسته اند و این مطلب را در صوم هم بیان کردند لذا به نظر میرسد این مطلب که مرحوم همدانی نسبت میدهند به عامه مطلب درستی است و از این استفاده می‌شود که با توجه به این اگر این روایات معارضی هم نداشت باز هم ما اینها را حمل بر تقیه می‌کردیم به خاطر این ارایی که وجود دارد در مساله چه رسد به اینکه اینها معارض هم دارد ایشان از چند روایت استفاده میکنند که ایمه این روایات را تقیه ای بیان کردند.

٤ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ رَفَعَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ إِذَا غَابَتْ كُرْسِيهَا قَالَ وَمَا كُرْسِيهَا قَالَ قُرْصُهَا قَالَ مَتَى يَغِيبُ قُرْصُهَا قَالَ إِذَا نَظَرْتَ فَلَمْ تَرَهُ. (ابن بابویه، علل الشرائع، بی تا: ج ۲، ص ۳۵۰)

در روایت آمده که اگر کرسی مغرب پنهان شود وقت مغرب رسیده است و راوی پرسیده است که و ما کرسیها حضرت بیان کرده غاب قرصها و راوی سوال کرد متی یغیب قرصها؟ قال: وقتی که نگاه میکنی آن را نمیبینی.

دلالت این روایت بر نظر مرحوم خوئی و عامه واضح است اما اینکه این روایت تقیه ای است از این جهت است که راوی می پرسد متی یغیب و از همین سوال استفاده می‌شود که مسئله برای راوی مشتبه شده کان از این جهت که چند نظر در این رابطه





وجود داشته یکی نظر عامه بوده که استتار قرص بود و نظر دیگر نظر مخالف بوده که ذهاب حمره مشرقیه بوده و الا وجهی برای سوال نیست؛ زیرا مطلب واضح بوده است.

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَشَّارِ الْعَطَّارِ عَنِ الْمَسْعُودِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّبِيرِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبَ وَ الرَّبِيعِ بْنِ سَلِيمَانَ وَ أَبَانَ بْنِ أَرْقَمَ وَ غَيْرِهِمْ قَالُوا أَقْبَلْنَا مِنْ مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِوَادِي الْأَجْفَرِ إِذَا نَحْنُ بِرَجُلٍ يُصَلِّي وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَى شُعَاعِ الشَّمْسِ فَوَجَدْنَا فِي أَنْفُسِنَا فَجَعَلَ يُصَلِّي وَ نَحْنُ نَدْعُو عَلَيْهِ حَتَّى صَلَّى رُكْعَةً وَ نَحْنُ نَدْعُو عَلَيْهِ وَ نَقُولُ هَذَا مِنْ شَبَابِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَلَمَّا أَتَيْنَاهُ إِذَا هُوَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَفَّارٌ فَزَلْنَا فَصَلَّيْنَا مَعَهُ وَ قَدْ فَاتَتْنَا رُكْعَةٌ فَلَمَّا قَضَيْنَا الصَّلَاةَ قُمْنَا إِلَيْهِ فَقُلْنَا جَعَلْنَا فِدَاكَ هَذِهِ السَّاعَةَ تُصَلِّي فَقَالَ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ الْوَقْتُ. (ابن بابويه، الامالی، ۱۳۷۶: ص ۸۱)

۱۳۷

بیان روایت: صدر روایت اینگونه بیان میکند که به صرف این که خورشید مخفی شد وقت نماز مغرب نبوده است لذا صاحب وسایل می گوید این برای تقیه بوده است که امام نماز می خواهد این که حالت انکار داشته اند معلوم می شود رای امامیه این نبوده است. لذا مرحوم همدانی هم از روایت اینگونه استفاده میکند که تاخیر وقت مغرب از غیاب شمس این جزء شعار مخالفین شمرده می شود.

اینها را برای این می آورد که تقیه را تقویت کند و تمام روایت ها را حمل بر تقیه میکنند و بعد می گوید خصوصا این که روایات دسته دوم حکومت بر دسته اول از روایات را دارد یعنی همان حالت مفسریت را دارد وقتی غروب است که ذهاب حمره مشرقیه صورت بگیرد هذا تمام الكلام فی القوال الهمدانی.

اشکال مرحوم خویی

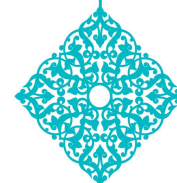
این که می گوئیم ذهاب حمره مشرقیه از بالی سر باید صورت بگیرد یک امر ارتکازی نزد امامیه بوده و حرف درستی است اما از روایات ذهاب حمره مشرقیه نهایتا استحباب می فهمیم نه وجوب کما این که در آن دوران هیچ یک از امامیه خواندن قنوت را در نماز

های یومیہ ترک نمی کرد در حالی کہ هیچ کس از این عمل آنها برداشت و جوب نکرده است.

پاسخ این کہ از این روآیات و جوب فهمیده نمی شود صحیح نیست بلکه از برخی از این روآیات و جوب فهمیده می شود و لسان آنها لسان و جوب است خصوصاً اینکه اگر این عمل مستحب بود در برخی از روآیات اشاره می کردند لذا به نظر می رسد نظر مرحوم همدانی بہتر باشد خصوصاً این کہ دلالت روآیات ذهاب حمرة مشرقیہ واضح تر است.

نتیجہ گیری

با توجہ بہ مطالبی کہ حول محور بحث یوم مطرح شد با بررسی روآیات و لغط و کلام فقہا بہ این نتیجہ میرسیم کہ اول یوم از همان طلوع فجر شروع می شود و همچنین پایان یوم ہم بعد از بررسی ادلہ ای کہ داشتیم کہ آیا بہ معنی غروب است و یا ذهاب حمرة مشرقیہ بہ ذہن میرسد کہ آخر یوم ذهاب حمرة مشرقیہ است.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، «الأمالی»، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، «الخصال»، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲.
۳. ابن منظور محمد بن مکرم، «لسان العرب»، بیروت - لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. ابن ادريس، محمد بن احمد، «السرائر»، بی نا: بی جا، ۱۳۸۷.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، «علل الشرائع»، مکتبه الداوری، قم - ایران، بی تا.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۷. خليل بن احمد، «العین»، مؤسسه دار الهجرة، قم - ایران، ۱۴۰۹ق.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات ألفاظ القرآن»، دار الشامیة، بیروت - لبنان، ۱۴۱۲ق.
۹. طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، قم - ایران، ۱۴۲۴ق.
۱۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، «مجمع البحرين»، مکتبه المرتضویه، تهران - ایران، ۱۳۷۵.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار»، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، ۱۳۶۳.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، «الخلاف»، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم - ایران، ۱۴۰۷ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، «تهذیب الأحكام»، دارالکتب الإسلامیة، تهران - ایران، ۱۳۶۵.
۱۴. فیومی، احمد بن محمد، «المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی»، مؤسسه دار الهجرة، قم - ایران، ۱۴۱۴ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.



۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، «بحار الأنوار»، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مرتضیٰ زبیدی، محمد بن محمد، «تاج العروس من جواهر القاموس»، دار الفكر، بيروت - لبنان، ۱۴۱۴ق.
۱۸. همدانی، رضا بن محمد هادی، «مصباح الفقيه»، المؤسسة الجعفرية لحياء التراث، قم، ۱۳۷۶.

